نقدی بر ادعای زمین تختی

(4:48)

به بحثی که دیروز داشتیم برگردیم. به نحو خیلی ملموس طبق همه مبانی که همه قبول داشته باشند، یکی کار ساده‌ای انجام بدهیم. درعین‌حالی که یک کار ساده است، مموّد اذهان برای استنتاجهای بهتر و ساده‌تر است؛ و طبق ارتکازات جلو رفتن است. الآن به این صورت است که قمر در یک شهر، یک دور به دور زمین می‌گردد. طبق همه مبانی، قمر دور زمین می‌گردد. چه کسانی که زمین مرکزی بودن که پایین‌ترین فلک را قمر می‌گرفتند، چه آنهایی هم که خورشید مرکزی بودند، می‌گویند ولو زمین دور خورشید می‌گردد ولی خالصه ماه به دور زمین می‌گردد؛ خود ماه به خورشید کاری ندارد.

البته دیروز بحث شد، برخی برای زمین ِتخت توجیهاتی دارند. نمی‌دانم آنها چه می‌گویند. مثلاً ماه هم مثل خورشید به دور زمین می‌گردد؟! ای گفته اند مثل بشقاب نیست. زمین به‌صورت کوه مانندی است که خورشید هم کوچک است. خب اینها کسوف را چطور توجیه می‌کنند؟ من نمی‌دانم. مثلاً خسوف را می خواهند بگویند، علی ایّ حال در خسوف سایه زمین در بدر روی ماه می‌افتد. وقتی ماه، ماه چهارده است، سایه زمین روی ماه می‌افتد. خب این سایه زمین که روی ماه می‌افتد، یکی از ادله ای که از قدیم آورده‌اند، همین بوده؛ آن استاد فرمودند بطلمیوس در مقدمه مجسطی بیست و پنج دلیل بر کروی بودن آورده است. حال خود بطلمیوس که متأخر است. حدود صد و پنجاه [سال] بعد از میلاد وفات کرده است. ولی او حرفهایش را در المجسطی که عینی الکبری آورده است. کتاب بزرگی در هیئت است. مهمترین کتابی بوده که اساتید تا الآن درس می‌دادند و می‌خواندند و از آن استفاده‌ها می‌کردند. قبل از او در زمان ارسطو و چه بسا فیثاغورس، برای همه آنها واضح بوده است. مطالع و منازل، بروج و اینها واضح بوده است. نمی‌دانم کسانی که الآن این حرفها را می‌زنند چطور درست می‌کنند. طبق علم هیئت روشن است؛ به عبارت دیگر در رصد خانه مجموعه‌ای از داده‌ها را داریم که این مجموعه طبق این مطالب منظم است. بله، طبق زمین مرکزی دو-سه مشکل داشت. مرحوم شیخ بهائی در تشریح الافلاک دو جا فرمودند: «هذه من مُعضلات(مشکلات) هذا الفنّ». نقطه معدل المسیر با همدیگر منطبق نبود و این معقول نبود. به تعبیر حاج آقای حسن زاده می‌فرمودند: در این هیئت قدیم روی مبنای زمین مرکزی، خودکشی کردند. کسانی که ذهن جوالی دارند خودکشی کردند تا با فلک تدویر و متمّم و انواع مسائل، آن چیزی را که در رصدخانه می‌دیدند تنظیم کنند. به نظرم در نامه ای هم که کوپرنیک برای پاپ نوشت، گفت: وقتی می‌خواهیم به دانشجویانمان درس هیئت بدهیم، چندجا مشکل داریم که حل نمی‌شود. یک کسی در قدیم ویان بوده که خورشید را وسط می گذاشته. ما هم وقتی نظریه او را آوردیم دیدیم همه این مشکلات حل می‌شود. اجازه می‌دهید در کلاس، خورشید را وسط بگذاریم و زمین را به دور آن بگردانیم تا این مشکلات حل شود؟ همین مشکلاتی که مثل مرحوم شیخ فرمودند معضلات است و نمی‌توان حل کرد. بقیه را حل کردند اما اینها معضلات بودند.

می‌خواهم بگویم این قدر برای این علم خودکشی کرده اند. این علمی که این قدر خودکشی شده، مجموعه‌ای که در رصدخانه می‌بینید، تجسیم معطیات رصد را باید تحلیل کنید و توضیح بدهید. تجسیم زمین مرکزی یک جور است، خورشید مرکزی یک جور است. کسانی هم که می‌گویند زمین تخت است، همه اینها را باید توضیح بدهند. نمی‌دانم اینها را چطور توضیح می‌دهند. ای فن هیئت را نخواندهاند ای اگر خواندهاند نمی‌دانم چطور توضیح می‌دهند! واقعاً خسوف را چطور توضیح می‌دهند؟! از ادله ای که داشتند این بود: وقتی سایه زمین روی ماه می‌افتد، می‌بینیم تقوس دارد. حال اینها

می‌گویند بشقابی و گرد است. این را می پذیرند. خب وقتی سایه این زمین روی ماه می‌افتد، این خورشیدی که بالای زمین دور می‌زند، به چه صورت است؟ خب ماه هم باید همین بالا دور بزند. سایه زمین به چه صورت روی ماه افتاده است؟! نمی‌دانم چه جوابی می‌دهند.

علی ای حال در اطراف اینها طوری فکر شده که کسانی که در مقابلش حرف می‌زنند، فقط این می ماند که باید ادب سخن را حفظ کرد و بگوییم اینطور گفته اند! و الا به گمانم این مطالب به این صورت است. یعنی مباحث آن چکش خورده و واضح است. نقل کردند که مرحوم مجلسی فرموده‌اند:

«الطبيعيين و الرياضيين اتفقوا على أن الأرض كرية بحسب الحس»[1]. این برای حال نیست. مرحوم مجلسی می‌گویند که این از قدیم بوده است.

---

[1] بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج۵۷، ص: ۹۵

بازبینی #1
ایجاد شده 29 ژانویه 2026 15:45:52 توسط ... .
به روزرسانی شده 29 ژانویه 2026 15:47:16 توسط ... .